Journal of Security Horazions

56

Vol. 15
Autumn 2022
P.P: 45-75

Research Paper

Received:
2022-05-26
Revised:
2022-12-01
Accepted:
2023-03-14
Published:
2023-03-14

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250

Critical Discourse Analysis of Representation of General Qasem Soleimani's terror in Newspapers of Saudy Arabia Based on Van Leeuwen's Teories (Case study: Asharq Al- Awsat)

Hussein Mohseni[1*] | Fatemeh Tanha [2] | Rasoul Balavi[3]

Abstract

Critical analysis of discourse examines the relationship between language and thought and, reveals its intellectual and hidden aspects and the relationship between the text and the author by unveiling the sub-structures of language, and tries to focus on why and how in addition to the use of language and also consider its sociological components.This study seeks to analyze the content of “ASharq Al-Awsat” newspaper about the method of representing the assassination of Martyr Qasem Soleimani by a qualitative-analytical and exploratory method based on the socio-semantic principles of Wan Leeuwen’s discourse, (as a special analytical model that discusses about the textual appearance of representation in discursive structures), and with its help, reveals how the assassination of Martyr Soleimani and the presentation of political and social actors of the opposite parties (Iran-US and its allies) are represented, also it manifests the hidden links of ideology-domination as well as the complex textures and hidden layers in the discursive structures by analyzing their meanings.Drawing a turbulent Middle East by showing the action of General Soleimani in a negative light, negatively representing and isolating neighboring countries such as Syria, Iraq and Lebanon in relation to Iran's actions, giving a role of extremist and deviant to Iranian actors based on the role and social and political function, establishing unequal space within the Islamic Republic system and drawing conflicting and domineering figures for the character of Martyr Soleimani, are some of the biases of this Saudi media to guide the audience in the desired direction.

Keywords: Critical discourse analysis; Wan Leeuwen; Social Actors; Qasem Soleimani; Asharq Al-Awsat Newspaper.

1. Corresponding author: Doctoral student of political science at Shahid University and researcher at Imam Hossein University, Tehran, Iran h.mmirzaie@chmail.ir
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Shahid University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Shahid University, Tehran, Iran
DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.56.2.1

Publisher: Imam Hussein University
© **Authors**
This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0).

نشریه علمی آفاق امنیت

۵۶

سال پانزدهم
پاییز ۱۴۰۱
صص: ۷۵-۴۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳
تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

شاپا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰

تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه «الشرق الأوسط» با تکیه بر الگوی وَن لیوون

حسین محسنی[1]* | فاطمه تنها[2] | رسول بلاوی[3]

چکیده

تحلیلِ انتقادیِ گفتمان به بررسی رابطهٔ میان زبان و اندیشه پرداخته و با پرده‌برداری از ساختارهای زیرین زبان، جنبه‌های فکری و پنهان آن و رابطهٔ بین متن و مؤلف را آشکار می‌سازد و می‌کوشد علاوه بر تمرکز بر چرایی و چگونگی استفاده از زبان، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی آن را نیز مورد توجه قرار دهد. پژوهش حاضر با روش کیفی-تحلیلی و اکتشافی به تحلیل محتوا و نیز بررسی چگونگی بازنمایی ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه الشرق الأوسط با تکیه بر اصول جامعه‌شناختی-معنایی گفتمانِ تئو ون لیوون؛ به عنوان یک الگوی تحلیلی ویژه که نمودهای متنی بازنمایی را در ساخت‌های گفتمانی به بحث می‌گذارد، خواهد پرداخت تا به‌واسطهٔ آن، چگونگی بازنمایی ترور شهید سلیمانی و نحوهٔ بازنمایی کنش‌گران سیاسی و اجتماعی طرف‌های مقابل (ایران-آمریکا و (هم‌پیمانانش)) را آشکار ساخته و با واکاوی معانی آن‌ها، پیوندهای پنهان ایدئولوژی- سلطه و نیز بافتارهای پیچیده و لایه‌های نهان موجود در ساخت‌های گفتمان آن را بازنماید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که ترسیم خاورمیانه‌ای ناآرام با فعال‌سازی منفیِ کنشِ سردار سلیمانی، بازنمایی منفی و منزوی قرار دادن کشورهای همسایه همچون سوریه، عراق و لبنان در قبال کنش‌های ایران، نقش‌دهی و هویت‌دهی افراطی و انحرافی بر اساس نقش و کارکرد اجتماعی و سیاسی کنش‌گران ایران، حاکمیت فضایی نابرابر در درون نظام جمهوری اسلامی و ترسیم چهره‌ای متعارض و سلطه‌جو از شخصیت شهید سلیمانی از سوگیری‌های این رسانهٔ سعودی است که هدفمند و در چارچوب روابط قدرت و دیدگاه فکری- اجتماعی حاکم بر این رسانه و نیز در جهت هدایت مخاطبان به سمت و سوی مورد نظر برنامه‌ریزی شده است.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان انتقادی؛ وَن لیوون؛ کنش‌گران اجتماعی؛ قاسم سلیمانی؛ روزنامه الشرق الأوسط.

۱. نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران h_mohseni@uma.ac.ir
۲. دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)
DOR: 20.1001.1.25381857.1401.15.56.2.1

این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه و بیان مسئله

رابطهٔ میان زبان و اندیشه و نقش زبان در شکل‌دهی مفاهیم و به تصویر کشیدن جهان همواره از بحث‌برانگیزترین موضوعات مربوط به زبان بوده است. امروزه بسیاری از اندیشمندان بر این باورند که بین زبان و اندیشه رابطهٔ متقابل بسیار نزدیکی برقرار است (Yule,1996:25). اندیشه و باور افراد به‌صورت ساختارهای فکری-اجتماعی (Ideological Structures) شکل می‌گیرد که این ساختارها خود در هیأت ساختارهای گفتمان‌مدار (Discursive Structures)نمود پیدا می‌کنند و در تعامل تنگاتنگ با یکدیگرند (یارمحمدی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴۵). چگونگی این تعامل مسأله‌ای است که در«تحلیل گفتمان انتقادی» (Critical discourse analysis) بدان پرداخته می‌شود. تحلیل گفتمان انتقادی نشان می‌دهد که چگونه با استفاده از عناصر زبانی و ساختارهای گفتمان‌مدار مختلف می‌توان حقایق را به شکل‌های گوناگون به تصویر کشید، بر فکر و اندیشهٔ افراد و شیوه برداشت آنان از مسائل اجتماعی تأثیر گذاشت و در واقع نگرش آنان را به واقعیات جهان، زیر کنترل درآورد. در حقیقت به نظر می‌رسد گویندگان و نویسندگان با گزینش واژگان، ساختارهای دستوری و شیوهٔ بیان خاص، مطالب را آن‌گونه که خود می‌خواهند به مخاطبان انتقال می‌دهند (همان). در این میان، تحلیل گفتمان انتقادی به عنوان رویکردی که زبان و کارکردهای آن را در سطوح مختلف مورد مطالعه قرار می‌دهد، با وارد کردن مفاهیم قدرت و ایدئولوژی، به واکاوی روابط نابرابر قدرت و رمزگشایی ایدئولوژی‌های پنهان شده در آن سویِ متون می‌پردازد و به چرایی تولید متن در ارتباط با عوامل جامعه‌شناختی، تاریخی و اجتماعی می‌پردازد، تحلیل را از سطح متون به سطح تبیین ارتقا می‌دهد و از لحاظ محدودهٔ تحقیق نیز گسترهٔ تحلیل را به سطح کلان، یعنی جامعه، تاریخ و ایدئولوژی وسعت می‌بخشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۸).

به باور فرکلاف (Fairclough) «یکی از نهادهای قدرتمند که نقش بسیار مؤثری در به‌کارگیری گفتمان‌های ایدئولوژیک و بازسازی روابط قدرت در جوامع امروزی دارد، بی‌گمان رسانه‌ها (تلویزیون، روزنامه، فیلم، مجله و...) هستند» (Fairclough,1989: 49-50) و هال (Hall) معتقد است «رسانه‌ها بخشی از سیاست معناسازی هستند و به رویدادها معنا می‌دهند. آن‌ها از طریق گزینش، ارائه، بازتولید و صورت‌بندیِ دوبارهٔ رویدادها، معنای مورد نظر خود را بازگو می‌کنند.

چگونگی پوشش مطبوعات از روی‌دادها در چارچوب ایدئولوژی رسانه‌ها و بر پایهٔ منافع آن‌ها است» (هال،۱۳۸۶: ۱۷۶) از این‌رو داشتن رویکرد انتقادی در مطالعات رسانه‌ای امری ضروری است که در پژوهش حاضر با بهره جستن از الگوی جامعه‌شناختی- معنایی (socio-semantic) وَن لیوون به بررسی و تحلیل نمودهای گفتمانی[1] مرتبط با بازنمایی[2] ایدئولوژیک[3] رویداد ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه الشرق الأوسط پرداخته است و با گردآوری و کالبدشکافیِ گزارش‌ها و مقاله‌های این رسانه مطبوعاتی و تجزیه متون آن در پی پاسخ به این پرسش است که :

-ایدئولوژی حاکم بر ذهن صاحبان اندیشه روزنامه الشرق الأوسط درباره ترور شهید سلیمانی با چه نمودهای جامعه‌شناختی- معنایی در متونِ مورد بررسی بازنمایی شده است؟

پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ موضوع مورد بحث، تاکنون پژوهشی بر اساس الگوی ون لیوون صورت نگرفته است اما تحقیقات چندی بر پایهٔ الگوی مذکور در موضوعات مختلف سیاسی و ادبی انجام شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- زینب قاسمی و همکاران (۱۳۹۹)، مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی در روزنامه الشرق الأوسط با تکیه بر الگوی ون لیوون» مجله ادب عربی، ش۲؛ نویسندگان در این تحقیق به بررسی کنش‌گری‌های عربستان در قبال مسأله هسته‌ای ایران و دخالت ایدئولوژیک نویسندگان آن روزنامه در ساخت‌های گفتمانی متون مربوط به انرژی هسته‌ای را برای مخاطب تحلیل و تبیین کرده‌اند.

۲- مرضیه زارع زردینی و همکاران (۱۳۹۹)، مقاله «بازنمایی کنش‌گرانِ اجتماعی در گفتمانِ توافقِ هسته‌ای ایران (برجام) بر اساس الگوی ون لیوون در دو روزنامه الریاض عربستان و تشرین سوریه» فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء، ش۳۶؛ نگارندگان در این پژوهش به بررسی چگونگی بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در مسأله برجام و مقایسهٔ قطب‌های خودی و دیگری با ویژگی‌های مثبت و منفی‌شان پرداخته‌اند.

۳- مسعود اسدی و همکاران (۱۳۹۴)، مقاله «مؤلفه‌های زبان‌شناختی و جامعه‌شناختی-معنایی و بازنمایی کنش‌گران اجتماعی در متون مطبوعاتی»، دو ماهنامه جستارهای زبانی، ش۲؛

نویسندگان در این جستار به انعکاس جهان‌بینی حاکم بر ذهن نویسندگان با بهره‌گیری از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلفه‌های گفتمان‌مدار با ایدئولوژی و روابط قدرت در تعامل تنگاتنگ هستند و رابطه‌ای دوسویه دارند.

۴- شریف و همکاران (۱۳۹۳)، مقاله «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار» مجله شعرپژوهی، ش۲؛ شریف و یارمحمدی در این تحقیق با استفاده از الگوی ون لیوون و روش‌های تحلیل کمّی به بررسی مؤلفه-های گفتمان‌مدار در شعر خیام پرداخته و نتایج تحقیق بر کارآمدی این الگو برای بررسی گفتمان در متون ادبی اشاره دارد.

۵- فردوس آقاگل‌زاده و همکاران (۱۳۹۲)، مقاله «مطالعهٔ تطبیقی شیوهٔ بازنمایی کنش‌گران ایرانی و غربی در پرونده هسته‌ای ایران در رسانه‌های بین المللی، الگوی ۲۰۰۸ ون لیوون» فصلنامه جستارهای زبانی، ش۱؛ نگارنده در آن به بررسی میزان بی‌طرفی و جانبداری رسانه‌های جهانی در پرداختن به پرونده هسته‌ای ایران پرداخته و نتیجه تحقیق بر بازنمایی نمایندگان ایران به عنوان کنش‌گران غیرمنطقی و ستیزه‌جو و بازنمایی نمایندگان کشورهای اروپایی به عنوان کنش‌گران منطقی و صلح‌طلب دلالت دارد.

۶- آتنا پوشنه و همکاران (۱۳۹۲)، مقاله «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی»، فصلنامه جستارهای زبانی، ش۲؛ نویسندگان در آن با هدف کشف رابطهٔ بین دیدگاه‌های فکری- اجتماعی (ایدئولوژیک) با ساختارهای گفتمان‌مدار، الگوی ون لیوون را به کار بسته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که مؤلف به منظور تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب و شرایط سیاسی- اجتماعی پیرامون متن کنش‌گران اجتماعی مختلف را با شیوه‌های متفاوتی بازنمایی کرده است.

۷- محمدرضا پهلوان نژاد و همکاران (۱۳۸۸)، مقاله «شیوهٔ بازنمایی کنشگران اجتماعی در نشریات دورهٔ مشروطه، از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با عنایت به مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی- معنایی»؛ مجله تخصصی زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، ش۲؛ نگارندگان در این تحقیق به بررسی ساختارها و مؤلفه‌های گفتمانیِ مرتبط با ایدئولوژی پنهان در لایه‌های زیرین متون مطبوعات دوره مشروطه با الگوی ون لیوون پرداخته‌اند و به

این نتیجه رسیده‌اند که همهٔ نشریات از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار استفاده می‌کنند اما میزان بهره‌گیری از مؤلفه‌ها و نوع آن بر حسب دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی صاحبان آن‌ها متفاوت است.

ترور شهید سپهبد قاسم سلیمانی به همراه یارانش یکی از چالش‌برانگیزترین موضوعات در عرصهٔ بین‌المللی و منطقه‌ای است که توجه همهٔ رسانه‌ها را به خود جلب کرد و حجم قابل توجهی از گزارش، خبر و مقاله‌های‌شان را به خود اختصاص داد. انعکاس سوگیرانه و ایدئولوژیک اخبار و وقایع مربوط به ترور شهید سلیمانی و حوادث بعد از آن و تأثیر این رویداد در تحولات منطقه و جهان، رویکردی است که اغلب رسانه‌های عربی وابسته به عربستان سعودی و دیگر کشورهای همسو با آن‌ها در پیش گرفته‌اند. در پژوهش حاضر، از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون که رویکردی جامعه‌شناختی-معنایی دارد و به طور خاص برای بررسی نحوهٔ بازنمایی در ساخت‌های گفتمانی طراحی شده است، برای تحلیل شیوه‌های بازنمایی این رویداد و استراتژی‌هایی که بر مبنای دخالت ایدئولوژیک در گفتمان‌های مخالف به کار رفته‌اند استفاده شده است تا از این طریق، ایدئولوژی پنهان و نگرش کلیِ سران و صاحبان اندیشهٔ این رسانه در قبال ایران، سیاست‌های آن و مهم‌ترین کنش‌گر فعال آن در حوزه دفاع و امنیت ملی و منطقه‌ای؛ سردار قاسم سلیمانی و حادثهٔ ترور وی از لابه‌لای متون این رسانه تبیین گردد. در رابطه با مؤلفه‌های جامعه‌شناختی- معنایی، می‌توان گفت عرف و کارکرد اجتماعی به مجموعه‌ای از افعال، برخوردها، رفتارها، بینش‌ها و نگرش‌هایی اطلاق می‌شود که در نهادهای رسمی و یا غیررسمی، الگوهای جاافتاده و نهادینه‌شده‌ای را شکل می‌دهند که کنش‌گران اجتماعی (social actors) معمولاً در چارچوب آن الگوهای مشخص و تا حد زیادی قابل پیش‌بینی رفتار می‌کنند. گفتهٔ هر یک از کنش‌گران[۴] نیز در قالب همین اعمال و دیدگاه‌های فکری-اجتماعی یا ایدئولوژی حاکم بر این نهاد، معنا پیدا می‌کند و تعبیر و تفسیر می‌شود. به عبارت دیگر، هر یک از کنش‌گران بر اساس بافت زبان‌شناختی و همچنین جامعه‌شناختی خود، به ویژه طبق نوع روابط قدرتی که بین کنش‌گران اجتماعی ساری و جاری است، به کمک مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی به گونه‌های مختلف در گفتمان تصویرسازی یا بازنمایی می‌شوند (یارمحمدی،۱۳۸۳: ۱۶۶-۱۶۵).

برای انجام این پژوهش، ۱۲ سرمقاله و ۱۵ خبر از روزنامه «الشرق الأوسط» از تاریخ ۲۰۲۰/۱/۴ تا ۲۰۲۱/۳/۱، که توسط تحلیل‌گران مشهور آن به رشته تحریر درآمده، مورد بررسی

قرار گرفت تا چگونگی بازتاب ترور، نحوۀ بازنمایی کنش‌گران، پیامدهای این حادثه در معادلات منطقه‌ای و جهانی و دخالت‌های ایدئولوژیک موجود در بیان آن‌ها تبیین گردد. از این‌رو در تحقیق پیش‌رو، روش پژوهش، تحلیلی-کیفی و به صورت اکتشافی خواهد بود. ابتدا با توجه به مؤلفه‌های مشخص شده در الگوی ون لیوون، جملات و عباراتی که دلالت‌های مورد نظر در آن‌ها وجود دارد، دسته‌بندی و سپس به تحلیل آن‌ها پرداخته خواهد شد.

الگوی وَن لیوون

الگوی ون لیوون (Wan Leeuwen) را می‌توان یکی از برجسته‌ترین الگوها در زمینۀ تحلیل انتقادی گفتمان به شمار آورد. ون لیوون تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزۀ زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشاند و شاخص‌های جامعه‌شناختی-معنایی را ملاک تحلیلش قرار داد. وی دلیل این امر را «نبودن رابطۀ صددرصد مستقیم میان شاخص‌های زبان‌شناختی و نقش آن‌ها» می‌داند (Van Leeuwen,2008: 4). همچنین وی معتقد است که «مطالعۀ مؤلفه‌های جامعه‌شناختی-معنایی گفتمان، ابزاری نیرومند برای تحلیل متن و نشان دادن لایه‌های زیرین آن است تا بررسی مؤلفه‌های زبان‌شناختی صرف» (همان). وی در الگوی خود «یک نظام شبکه‌ای را ارائه داده است که کنش-گران اجتماعی در آن بازنمایی می‌شوند و در همان جا اتحاد بین انواع گوناگون زبانی، جامعه-شناختی زبان و خصوصیات گفتمانی آغاز می‌گردد» (سادات‌مقداری و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۲۴). بنابراین می‌توان گفت الگوی جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون دلایل و موقعیت‌هایی را از متن بررسی می‌کند که کنشگران اجتماعی در آن حضور فعال دارند یا به حاشیه رانده شده‌اند. او بر معانی متون تأکید نمی‌کند، بلکه بر شیوه‌هایی تأکید دارد که افراد برای تولید و دریافت معنا به کار می‌برند (حق‌پرست،۱۳۹۱: ۴۸).

این الگو در مرحله نخست به دو سطح اظهار (inclusion) و حذف (exclusion) تقسیم می‌شود که به عنوان سطوح کلان این الگو به شمار می‌روند (قاسمی‌اصل و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۰). منظور از حذف در این الگو، فرآیندی است که در آن کنش‌گران اجتماعی بسته به اهداف و منافع مورد نظر تولیدکنندگان گفتمان و بسته به مخاطبان، از گفتمان حذف می‌شوند (حیدری،۱۳۸۲: ۵). در مقابل حذف، اظهار قرار دارد که منظور از آن، وجود و حضور کنش‌گران اجتماعی در گفتمان

است که با شیوه‌های مختلف محقق می‌شود (همان). ذکر این نکته ضروری است کـه در پـژوهش حاضر، نگارندگان در چینش و ترتیب الگوی ون لیوون، مقاله (قاسمی‌اصل و همکـاران: ۱۳۹۹) را مورد اهتمام قرار دادند که در اجرای الگوی مورد بحث موفق عمل نموده است، و آن مقاله نیز در به کارگیری الگوی مورد نظر، بر اساس پیشنهاد یارمحمدی (۱۳۹۳: ۶۶) پیش رفته است. از ایـن‌رو در پژوهش حاضر، دو شاخهٔ ارجاع‌دهی و واگذاری نقش از سطح اظهار را برای بررسی و تحلیـل انتخاب نمودیم.

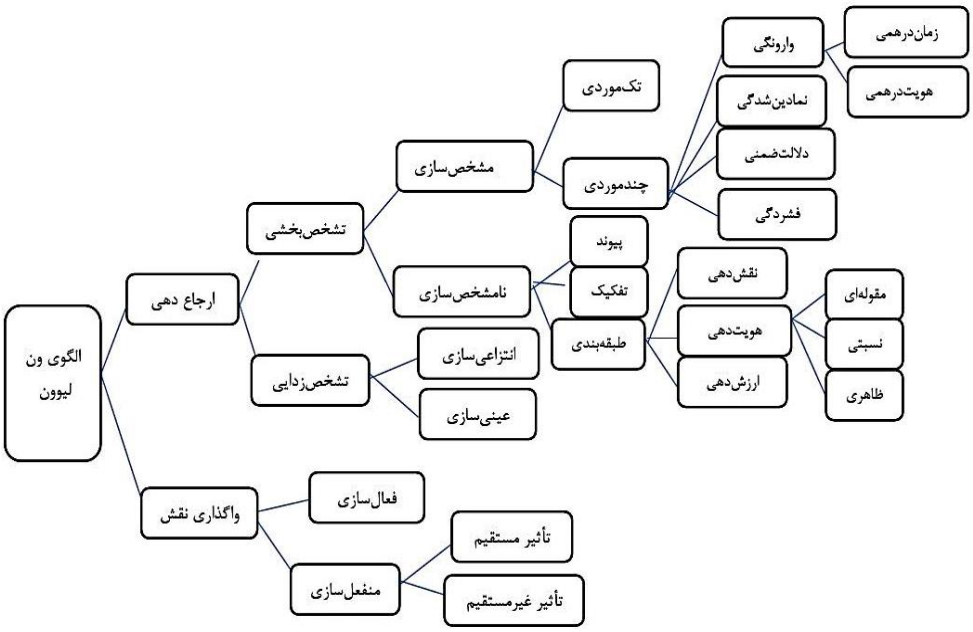

شکل۱. الگوی ون لیوون برای تحلیل گفتمان انتقادی به نقل از یارمحمدی (۱۳۹۳: ۶۶).

بحث و بررسی

در این بخش، ضمن تعریف استراتژی‌های الگوی ون لیوون، به بررسی و تحلیل آن‌ها در مـتن سرمقاله‌ها و اخبار روزنامه الشرق الأوسط پرداخته می‌شود.

واگذاری نقش (roll allocation)

تعیین نقش به دو روش فعال‌سازی و منفعل‌سازی صورت می‌گیرد. در فرآیند فعال‌سازی (activation)، کنش‌گر به عنوان نیرویی فعال و اثرگذار بازنمایی می‌شود (Van Leeuwen,2008: 34). در ادامه، با بهره جستن از این مؤلفه‌ها، به شرح این مؤلفه‌ها و فرآیندهای ارتباطی بر روی متون روزنامه‌های مورد بحث خواهیم پرداخت:

«قال البيت الأبيض، في مذكرة نُشِرت، أمس (الجمعة)، إن الرئيس دونالد ترمب أمر بالضربة التي قتلت القائد العسكري الإيراني قاسم سليماني، الشهر الماضي، ووجه الرئيس بهذا التحرك رداً على سلسلة متصاعدة من الهجمات في الشهور السابقة من جانب إيران وميليشيات تدعمها إيران على القوات والمصالح الأميركية في منطقة الشرق الأوسط» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۲/۱۵). در این نمونه، نویسنده متن به بازنمایی کنش‌گران به صورت نیروهای فعال اعم از اثرگذار و اثرپذیر پرداخته است.

« ...وقال مسؤولون أميركيون طلبوا عدم الكشف عن أسمائهم، إن أجهزة المخابرات الأميركية كان لديها قبل الهجمات ما يجعلها تعتقد بأن سليماني مشارك في «مرحلة متقدمة» من التخطيط لمهاجمة أميركيين في عدة دول، منها العراق وسوريا ولبنان. وقالَ مسؤول أميركي كبير، إن سليماني زود "كتائب حزب الله" بأسلحة متطورة. وأشار مستشار الأمن القومي الأميركي، روبرت أوبراين، للصحافيين، إلى أن سليماني عاد للتو من دمشق «حيث كان لهجمات على جنود وطيارين ومشاة بالبحرية وبحارة ودبلوماسيين أميركيين» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۵). در این خبر، نویسنده با آوردن دلایل واهی مقامات آمریکا در ترور سردار سلیمانی ونیز با برجسته‌سازی ایدئولوژی رئیس جمهور آمریکا در تأمین حفظ منافع ملی کشورش، اقدام خصمانهٔ او را در راستای حفظ منافع ملی آنها بازنمایی نموده و سردار سلیمانی را به عنوان کنشگری فعال با بازنمایی‌ای منفی ترسیم نموده که آمریکا به او اتهام خرابکاری در منطقه و تهدید امنیت کشورهای منطقه و نیز تهدید منافع خود را نسبت داده است و در صدد است اقدام آمریکا و سران آن را موجه و منطقی نشان دهد و این خبر را به نقل از خبرگزاری رویترز و از زبان مسؤولان آمریکا نقل کرده و سعی کرده ظاهری بی-طرف در نقل این رویداد داشته باشد اما تلویحاً اخبار این خبرگزاری و قول مسؤولان آمریکا را تأیید می‌کند.

و در متن: «وکان المبعوث الأمیرکی الخاص بإیران برایـان هـوک قـال فـی حـوار مـع «الشـرق الأوسط» أول من أمس (نُشر أمس)، إن إسماعیل قاآنی «إن واصل نهج قتل أمیرکیین، فإنـه سـیلقی مصیر سلیمانی نفسه»، مضیفا أن الرئیس الأمیرکی دونالد ترمب «کان واضـحاً، منـذ سـنوات، أن أی هجوم علی الأمیرکیین أو المصالح الأمیرکیة سیقابَل بردّ حاسمٍ کالأظهر فی ۲ینـابر (کـانون الثـانی) الماضی» وشدد هوک علی أن تحذیره لقاآنی «لیس تهدیداً جدیداً؛ إذ لطالما قال الرئیس إنه سـیرد بحسم لحمایة المصالح الأمیرکیة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۲۴). آمریکا به عنوان کنش‌گری فعال و قدرتمند و اثرگذار در منطقه بازنمایی شده است که ایـران در مقابـل آن، گزینـه‌ای جـز تسـلیم-پذیری و رعایت خطوط قرمز آن‌ها ندارد.

اما در روش منفعل‌سازی (passivation)، کنش‌گر اجتماعی به گونه‌ای تصویرسازی می‌شود که گویی «عمل را به اجبار پذیرفته اسـت و بـه آن تـن مـی‌دهـد» (Van Leeuwen,2008: 35). منفعل‌سازی به دو مقولهٔ تأثیرپذیری مسـتقیم (subjection)و غیـرمسـتقیم (beneficialization) تقسیم می‌شود. «در نوع نخست، کنش‌گر یا همان کارگزار به‌طور مستقیم به کاری گمارده می‌شود و موضوع و عملِ هدف قرار می‌گیرد» (همان): «وحسب سـجادبور، أصـبحت إیـران، تحـت قیـادة سلیمانی، الدولة الوحیدة فی المنطقة القادرة علی تسـخیر مـا سـماه «التطـرف الشـیعی»، وفـی بعـض الأحیان «التطرف السنی» أیضاً لمصلحتها. فقـد وضـع سـلیمانی تصـوّراً لاسـتخدام المتطـرفین السـنة لمحاربة الولایات المتحدة بالطریقة نفسها الّتی استخدمت بهـا الولایـات المتحـدة المتطـرفین السـنة لمحاربة الاتحاد السوفیاتی فـی أفغانسـتان فـی الثمانینـات» (الشـرق الأوسـط، ۲۰۲۰/۱/۱۴). در ایـن پـاراگراف، «سـلیمانی، إیـران، المتطـرفین الشـیعی، المتطـرفین السـنة، الولایـات المتحـدة، الاتحـاد السوفیاتی و أفغانستان» همگی کنش‌گرانی هستند که در متن حضور دارند؛ نویسنده مـتن، ایـران و سردار سلیمانی را با روش فعال‌سازی و واگذاری نقش، به عنوان کنش‌گر فعال بـا بازنمـایی منفـی که از گروه‌های مذهبی منطقه به نفع پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد معرفی کرده، سپس ادعا دارد که سیاست ایران در قبال بهره‌گیری از گروه‌های مختلف مذهبی موجود در منطقـه، هماننـد رفتـار آمریکا در بهره‌گیری از تندروهای اهل سنت افغانستان در برابر سـرکوب نیروهـای اتحـاد جمـاهیر شوروی در دهه هشتاد است. نویسنده با چنین سوگیری، گروه‌های مذهبی شیعی و سنّی منطقه را به عنوان کنش‌گر تأثیرپذیر از کنش‌های ایران و سردار سلیمانی در منطقه خاورمیانه معرفی می‌کند.

و نیز در پاراگراف «فقد قام سلیمانی بتشکیل «فیلق شیعی أجنبی» قوامه ۵۰ ألف شخص، علی غرار «حزب الله» الذی یصفه بـ«وکیل إیران فی لبنان»، لملء فراغات السلطة فی سوریا ولبنان والعراق والیمن، واستخدامه لتهدید دول الخلیج. وساعدت هذه المیلیشیات، بقیادة سلیمانی، فی الحفاظ علی حکم بشار الأسد فی سوریا» (همان) و در: «قاسم سلیمانی، من اغتصب مفهوم الدولة فی لبنان والعراق، وهو، من فجّر سفارات أمیرکا وفرنسا فی لبنان وغیر لبنان فی وقت مضی» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). هر یک از کشورهای سوریه، لبنان، عراق، یمن، آمریکا و فرانسه به طور مستقیم پذیرنده کنش‌های ایران بوده و تحت تأثیر اعمال و کنش‌های سردار سلیمانی قرار گرفته‌اند.

و در مقابل: «فإن الإیرانی لا یبحث عن مواجهة مفتوحة مع أقوی جیش فی العالم» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۲۸) به منفعل‌سازی ایران در مقابل آمریکا (بزرگ‌ترین ارتش دنیا) پرداخته است.

تأثیرپذیری غیرمستقیم: در این نوع، کنشگر به طور غیرمستقیم دریافت‌کنندهٔ نتیجهٔ عمل است (Van Leeuwen,2008: 35):

«کان یمکن لإیران أن تذهبَ فی اتجاه آخر؛ أی باتجاه حرب محدودة مع إسرائیل. هذا الخیار أیضاً یبدو صعباً. فمثل هذه الحرب قد تکون أکبر من قدرة لبنان علی الاحتمال، خصوصاً فی ظروفه الحالیة. وإیران لیست طلیقة الید لإطلاق الصواریخ من الأراضی السوریة، لیس فقط بسبب الأوضاع الحالیة للجیش السوری، بل أیضاً بسبب الدور الروسی فی هذا البلد. والوضع العراقی نفسه لایشجّع علی الإفراط فی استخدام «الساحة العراقیة» (الشرق الأوط، ۲۰۲۱/۱/۴). در این پاراگراف، نویسنده ایران و آمریکا را به عنوان کنش‌گر فعال در متن معرفی کرده، سپس دو کشور سوریه و عراق را به عنوان کنش‌گر منفعل نمایان کرده که در صورت درگیری نظامی بین ایران و آمریکا برای انتقام از ترور سردار سلیمانی، این کشورها از آسیب مصون نخواهند ماند.

ارجاع‌دهی (refrence allocation)

به دو روش تشخص‌بخشی(personalization) و تشخص‌زدایی(impersonalization) صورت می‌پذیرد. در شیوهٔ تشخص‌بخشی، کنش‌گران اجتماعی در قالب صورت انسان یعنی مشخصه‌های انسانی بازنمایی می‌شوند، اما در تشخص‌زدایی، عاملان اجتماعی با مشخصه‌های غیر-

انسانی مطرح می‌شوند (Van Leeuwen,2008: 37). تشخص‌بخشی به دو زیرشاخهٔ مشخص-سازی و نامشخص‌سازی انجام می‌شود.

۱-۲-۲. مشخص‌سازی (overdetermination)

در این شیوه هویت کنش‌گران که در قالب مشخصه‌های انسانی بازنمایی شده‌اند، به شیوه‌ای بارز و معلوم بیان می‌گردد (همان) و شامل چهار زیرشاخهٔ وارونگی، نمادین‌شدگی، دلالت ضمنی و فشردگی است.

وارونگی (inversion): کنش‌گر با دو کارکرد متقابل با یکدیگر بازنمایی می‌شود که به دو روش زمان‌درهمی و هویت‌درهمی انجام می‌شود: **زمان‌درهمی (anachronism)**: در این شیوه، کنش‌گران و عملکردهای‌شان به زمان و گاه حتی مکان دیگری (آینده یا گذشته) منتقل می‌شوند (Van Leeuwen,1996:48): «ذکر بومبیو: الإدارة الأمیرکیة الحالیة اتخذت نهجاً مختلفاً جذریاً عن الإدارة السابقة، فنحن نستنزف قدرات إیران الخاصة بزعزعة الاستقرار فی الشرق الأوسط» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۲/۲۱). در این متن، نویسنده، ایران و آمریکا را به عنوان دو کنش‌گر روبه-روی هم قرار داده است. سپس اقدامات و کنش‌های آمریکا را (فنحن نستنزف قدرات إیران الخاصة بزعزعة الاستقرار فی الشرق الأوسط) را به زمان آینده منتقل کرده است.

«وتابع: تسویق إیران من النفط انخفض من ۲،۷ أو ۲،۸ ملیون برمیل یومیاً إلی بضع مئات من آلاف برمیل یومیاً، وسنحاول تشدید ذلک إلی أبعد من ذلک لحرمان النظام من القدرة علی دعم المیلیشیات وکل الأشیاء الأخری الّتی جعلت لدینا الآن مئات الآلاف اللاجئین فی سوریا کنتیجة مباشرة لما یقوم به النظام الإیرانی» (همان). همچنین در این پاراگراف، نویسنده، ایران و آمریکا را روبروی هم قرار داده است و پس از آن کنش‌های آمریکا (وسنحاول تشدید ذلک إلی أبعد من ذلک لحرمان النظام من القدرة علی دعم المیلیشیات)را به زمان آینده منتقل کرده است. همچنین در ادامه، گوینده برای توجیه تحریم‌ها و فشارهای آمریکا علیه ایران، سوریه را وارد گود لفاظی خود نموده و ایران و سوریه را به عنوان دو کنش‌گر دیگر در مقابل یکدیگر قرار داده و نتیجهٔ عملکرد نظام ایران را به مکان دیگر (سوریه) انتقال داده است.

هویت درهمی (deviation): در این بازنمایی، نقش کنش‌گر به صورت ناهمخوان و ناهنجار بازنمایی می‌شود؛ به عبارت دیگر«در این تکنیک، عاملان اجتماعی با توجه به سایر کنش‌گرانی که در شرایط عادی واجد شرایط و مجاز به انجام آن اعمال هستند مقایسه شده و اعمال‌شان ناهنجار بازنمایانده می‌شوند» (Van Leeuwen,1996:48):

همانند: «وهو (سلیمانی) جنرالٌ فی دولةٍ ینص دستورها علی واجب القوات المسلحة فی «تصدیر الثورة». وبصفته قائداً لـ«فیلق القدس» التابع لـ«الحرس الثوری»، کان سلیمانی مکلفاً قیادة الهجوم الکبیر فی الإقلیم. وخلال ممارسته لدوره، اتّخذ الرجل حجماً یفوق صفتَه وصلاحیاتِه، متسلحاً بنتائج الاختراقات التی حققها داخل عدد من الخرائط، ومتکئاً دائماً علی دعمٍ کاملٍ من المرشد علی خامنئی. وهکذا کثر الکلام عن تحول سلیمانی «الرجل الثانی» فی النظام بعد المرشد، بغض النظر عن اسم رئیس الجمهوریة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۴). در این پاراگراف، نویسنده هویت و جایگاه سردار قاسم سلیمانی را در نظام جمهوری اسلامی ایران، در مقابل هویت رئیس جمهور (شخص دوم مملکت) قرار داده و با دخالت ایدئولوژیک خود، کنش‌های سردار سلیمانی در مبارزه با ظلم و استبداد جهانی را به کنش‌هایی سلطه‌جویانه تعبیر نموده که تحت حمایت رهبر انقلاب اسلامی ایران، از اختیاراتی معادل با اختیارات مقام ریاست جمهوری برخوردار است. به عبارتی سردبیر روزنامه الشرق الأوسط، در صدد القای این مفهوم است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، یک شخصیت سیاسی با حمایت رهبریت آن کشور، با بهره‌مندی از هویت درهمی از اختیارات و جایگاهی فراتر از مقام رئیس جمهوری برخوردار است. او با القای دیدگاه فکری خود و جوّ سازی منفی از کنش‌های سردار در داخل، منطقه خاورمیانه و نیز رابطهٔ ایشان با رهبر انقلاب اسلامی، سعی در ترسیم فضایی نابرابر در نظام جمهوری اسلامی ایران و ترسیم شخصیتی سلطه‌جو از چهرهٔ انقلابی و ظلم‌ستیز شهید والا مقام دارد.

نمادین‌شدگی (symbolization): به جای بازنمایی کنش‌گران واقعی در کارکردهای اجتماعی متعارف و معمول، یک کنش‌گر یا گروهی از کنش‌گران تخیلی و غیر واقعی و داستانی بازنمایی می‌شوند (Van Leeuwen,1996:48).: «ووجّه «الحرس الثوری» فی بیان رسمی أربع رسائل تحذیر، أولاها إلی الولایات المتحدة التی سماها «الشیطان الأکبر»، مِن أن «أی خطوة ستواجه رداً أکثر إیلاماً وقسوة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این متن که به نقل از سپاه پاسداران نوشته

شده است، کنش‌گران ایرانی با بازنمایی منفی از کنش‌گری آمریکا در منطقه خاورمیانه و جهان، این کنش‌گر ظالم و دغاپیشه را با نماد «شیطان بزرگ» به تصویر می‌کشد.

و در جایی دیگر: «التحرش بهدف أميركي في الشرق الأوسط سيقوّي حجة الصقور الأميركيين الذين يدعمون استخدام القوة ضد إيران» (الشرق الأوسط، (٢٠٢١/١/٤). نویسنده با انعکاس دیدگاه و عقیده خود، به برجسته‌سازی نقش نیروهای آمریکایی در منطقه خاورمیانه پرداخته و با بازنمایی مثبت کنش‌گران آمریکایی، نیروهای آن را با نماد «عقاب‌های آمریکایی» به تصویر کشیده است تا مخاطب عظمت و قدرت آنان را تصور کند.

دلالت‌های ضمنی (connotation): این بازنمایی زمانی صورت می‌گیرد که از یک مشخص‌نمایی خاص و منحصر به فرد (یک نام‌بری یا هویت‌نمایی جسمی) به جای طبقه‌بندی یا کارکردنمایی استفاده شود (Van Leeuwen,1996:49). در واقع دلالت و معانی ضمنی را آداب، سنن و رسوم فرهنگی و تجربیات یک جامعه مشخص می‌کند (همان).

«أفاد المتشددون من الدبلوماسية بقدر إفادتهم اليوم من الاغتيال، لا لحسن حظهم؛ بل لأن النظام نفسه بآلياته الدستورية والسياسية وعلاقات مؤسساته لا يسمح للإصلاحيين بأكثر من تزيين النظام الإيراني بصور خادعة ومضللة، في حين أن القرار الفعلي بيد «معادلة الحرس+المرشد» فإيران باتت ديكتاتورية عسكرية بعمامة، أما الإصلاحيون فلزوم ما لا يلزم» (الشرق الأوسط، ٢٠٢٠/١٢/١). نویسنده در این پاراگراف از حکومت اسلامی ایران و کنش‌گران فعال آن با تعبیر رژیم دیکتاتوری آخوندی «دیکتاتوریة عسکریة بعمامة» بازنمایی کرده و دلیل این نوع بازنمایی این است که نویسنده معتقد است حکومت ایران مشروعیت ندارد و ستم‌پیشه است. همچنین در پسِ چنین دلالت‌نمایی‌ای به تقابل کارکرد عمامه (حکومت آخوندی)، دین و سیاست در ایران برای استقرار نظام دیکتاتوری پرداخته و با بازنمایی‌های ذهنی خود به مخاطب چنین القا می‌کند که ساختار سیاسی و نظام کشور ایران در سلطهٔ آخوندها و رژیم نامشروع و دیکتاتوری آخوندی و نیروهای سپاهی است و گروه‌های اصلاح‌طلب تنها برای حفظ ظاهر و فریب اذهان در میدان حضور دارند.

و در جایی دیگر: «صار كل تطور أمني في إيران يكشف عن حجم الأعطال المصاحبة للتفكير بالسؤال الإيراني. اغتيال العالم الإيراني محسن فخري زادة، أو «الصندوق الأسود» للمشروع النووي

الإیرانی کما أصابت فی تسمیته «الشرق الأوسط».... واقع الأمر أن الدعایۀ السیاسیۀ الإیرانیۀ بعد الاغتیال لم تترک الکثیر للمخیلۀ أو الترجیح، بحیث نشر له ملصق ملون یجمعه مع سلیمانی المتکئ علی رشاش ثقیل، وأبو مهدی المهندس إلی جانبه، فی دلالۀ حاسمۀ علی موقع فخری زاده فی المنظومۀ العسکریۀ الإیرانیۀ. اغتیال فخری زاده فرصۀ لتصویب النقاش حول المسألۀ الإیرانیۀ والأوهام المرتبطۀ بها» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۹/۱). نویسنده در ادامه اقدامات خرابکارانه و خصمانه آمریکا و هم‌پیمانانش علیه جمهوری اسلامی ایران و نیز در منطقه خاورمیانه، به شهادت دانشمند هسته‌ای ایران؛ شهید محسن فخری‌زاده؛ به عنوان کنش‌گری فعال در عرصۀ هسته‌ای ایران، پس از ترور سردار قاسم سلیمانی و هم‌رزمش أبو مهدی مهندس اشاره نموده و از شهید فخری‌زاده به عنوان «جعبه سیاه» برنامه هسته‌ای ایران تعبیر می‌کند و در صدد القای این تصویر است که ایران با تندروی و عصیان‌گری در مسئلۀ هسته‌ای و اقدامات نظامی، هر روز مهره‌های اصلی خود را از دست داده و روزبه‌روز منزوی‌تر می‌شود.

فشرده‌گی (aggregation): در این استراتژی، مؤلفه‌ای مشترک، میان کنش‌گران با کارکردهای متفاوت ذهنی بررسی می‌شود (پوشنه،۱۳۹۲: ۷): «کما رحب قادۀ أحزاب الائتلاف الحاکم وغالبیۀ نواب المعارضۀ بعملیۀ الاغتیال، وقال جدعون ساعر من حزب اللیکود إن «الاغتیال أزال من طریق الشرق الأوسط قائدا شریرا». وقال بینی غانتس، رئیس «کحول لفان» المعارض إن «هذه العملیۀ تتضمن رسالۀ لکل مناصری الإرهاب بأنهم یضعون رؤوسهم علی أکفهم». وقال زمیله فی الحزب، موشیه یعلون، «تحررنا من إرهابی کبیر بثّ أجواء الرعب والموت فی سوریا ولبنان وقطاع غزۀ ودول الخلیج ومناطق أخری فی العالم». وقال رئیس حزب الیهود الروس، أفیغدور لیبرمان، إنّ «قرار الرئیس ترمب اغتیال سلیمانی یستحق کل التقدیر. فالعالم من دون سلیمانی والشرق الأوسط بشکل خاص سیکون أفضل بکثیر». أما فی «القائمۀ المشترکۀ» فقد اعترض البعض علی الاغتیال، إذ قالت عایدۀ توما سلیمان إنّ «الاغتیال الأمیریکی سیشکل خطراً علی إسرائیل وکل سکان الشرق الأوسط» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴). در این بند، مؤلفۀ «اغتیال» نزد کنش‌گرهای متفاوت با کارکردهای مختلف به بحث گذاشته شده است. متن به انعکاس نظر افراد و احزاب مختلف رژیم صهیونیستی در مورد «ترور» شهید سلیمانی پرداخته که به عنوان مؤلفه‌ای مشترک بین‌شان مورد مباحثه قرار گرفته است؛ نویسنده ابتدا به بازنمایی نظرات مثبت و موافق رهبر احزاب

ائتلاف حاکم رژیم صهیونیستی و اکثر نماینده‌های مخالف این احزاب، درباره حادثهٔ ترور شهید سلیمانی پرداخته است؛ جدعون ساعر از حزب «لیکود» معتقد است که ترور سلیمانی منطقه خاورمیانه را از شر فرماندهی شرور خلاص نموده و بنی گانتس؛ رئیس حزب مخالف «کحول لفان» (آبی و سفید) معتقد است ترور سلیمانی این پیام را به حامیان تروریست می‌رساند که با جان خود بازی می‌کنند و سپس به بازنمایی دیدگاه دیگر هم‌حزبی وی؛ موشه یعالون پرداخته که او نیز ترور سردار را به نفع خاورمیانه دانسته و معتقد است ترور این شخصیت موجب آرامش در سوریه، لبنان، غزه و کشورهای حاشیه خلیج فارس و دیگر مناطق جهان شده است. آویگدور لیبرمن؛ رئیس حزب یهودی-روسی، کنش‌گر بعدی است که از تصمیم ترامپ در ترور سردار سلیمانی استقبال کرده و به تمجید وی پرداخته است. پس از آن که نویسنده به بازنمایی دیدگاه‌های موافقان ترور می‌پردازد و دلایل آنان را ذکر می‌کند، به انعکاس دیدگاه‌های کنش‌گران مخالف این عمل همچون عایدهٔ توما سلیمان پرداخته که معتقد است ترور سردار سلیمانی توسط آمریکا، اسرائیل و خاورمیانه را با خطر جدی روبه‌رو خواهد کرد. نویسنده متن با انعکاس نظرات شخصیت‌های موافق و مخالف احزاب مختلف رژیم صهیونیستی اسرائیل، ایدئولوژی‌های خود را نیز چاشنی این عقاید نموده و پیام نهفته‌ای را در متن به مخاطب القا می‌کند و آن این که نویسنده در صدد مخابرهٔ این پیام از نظرات موافقان و مخالفان رژیم صهیونیستی است که حضور قاسم سلیمانی، چه زمانی که زنده بود و فرماندهی نیروهای برون‌مرزی سپاه قدس را برعهده داشت و چه اکنون که دولت آمریکا به سبب تأمین منافع خود و هم‌پیمانانش در منطقه خاورمیانه، تصمیم به حذف وی گرفت، کاریزمای خاص او در زمان قبل و پس از ترور، همواره ترس و وحشت را در وجود رژیم صهیونیستی بنیان نهاده و موجب نگرانی آنان و ناامنی در منطقه خاورمیانه بود. از این‌رو هزینه باقی ماندن وی بیشتر از حذف او بوده و آمریکا مجبور به از میان برداشتن قاسم سلیمانی شد.

نامشخص‌سازی (Indetermination)

در صورتی که هویت کنش‌گران اجتماعی مشخص نشود و به صورت افرادی ناشناس بازنمایی بشوند، از شیوهٔ نامشخص‌سازی استفاده شده است (Van Leeuwen,2008: 37). در این شیوه، یا کنش‌گران به شکل مبهم بازنمایی می‌شوند یا اینکه به همراه واژگان و ضمایر مبهمی

چون «کل، بعض، قوم، جماعۀ، طایفه، عدد و...» در جلوی اسامی و تعبیرات به کار می‌رود (یزدان و همکاران،۱۳۹۹: ۱۸۴) و به چهار روش پیوند، تفکیک، نام‌دهی و طبقه‌بندی انجام می‌پذیرد:

پیوند زدن (association) **و پیوندزدایی** (dissociation)**:** در این فرآیند، «کنش‌گران اجتماعیِ تشخص‌دار، به شکل گروه‌هایی بازنمایی می‌شوند که دربارۀ فعالیت یا دیدگاه خاصی، نظر واحد دارند یا اینکه عمل واحدی را انجام می‌دهند» (Van Leeuwen,2008: 37). این نوع بازنمایی اغلب با استفاده از حروف ربط همپایه‌ساز انجام می‌شود. این پیوند نهادینه و پایدار نیست و ممکن است در موضوع دیگری، این وحدت نظر نداشته باشند:

«وتمکنت إیران، فی بعض الأحیان، من التعاون بشکل تکتیکی مع جماعات مثل «طالبان» فی أفغانستان، و«حماس» و«الجهاد الإسلامی» فی فلسطین، ضد الخصوم المشترکین، وهم الولایات المتحدۀ وإسرائیل، فی الوقت نفسه الذی کانت فیه إیران تقاتل علی الخطوط الأمامیۀ ضد المتطرفین السنۀ فی تنظیم «داعش»» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۴). در این متن، «ایران»، «طالبان»، «حماس» و«الجهاد الإسلامی» کنش‌گرانی هستند که با حروف «واو و مع» به هم پیوند داشته شده و به عنوان کنش‌گرانی فعال بازنمایی شده‌اند که مبارزه با دشمن مشترک؛ یعنی آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل نقطۀ اشتراک آن‌ها به شمار می‌رود و همگی در مبارزه با آن دو وحدت نظر دارند.

و در متن: «فإیران والنظام السوری یشنان حرباً علی السوریین منذ سنوات، راح ضحیتها نصف ملیون سوری... إن أبناء شمال سوریا وزعوا الحلوی لدی سماعهم بخبر رحیل سلیمانی وأبو مهدی المهندس» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). نویسنده در راستای ایدئولوژی خود، از مؤلفۀ پیوند سازی بین دو کنش‌گر ایران و حکومت سوریه بهره جسته و با بازنمایی منفی این دو کنش‌گر در مقابل ملت سوریه، دو حکومت ایران و سوریه (حکومت بشار أسد) را مسبب قتل و عام نیم میلیون سوری در طول سالیان متمادی دانسته و معتقد است ترور سردار سلیمانی و أبو مهدی المهندس موجب شادی مردم سوریه گشت.

و در جایی دیگر: «عکست الهجمۀ الأمیرکیۀ الأخیرۀ الردَّ العسکریَّ المناسب والمبرر علی الهجمات الصاروخیۀ الّتی شنّت أخیراً علی القواعد الأمیرکیۀ فی العراق، والتی تعمل فیها القوات الأمیرکیۀ وقوات التحالف جنباً إلی جنب مع المتعاقدین المدنیین علی تدریب القوات العسکریۀ

العراقیـۀ» (الشـرق الأوسـط، ۲۰۲۱/۳/۱). در مـتن فـوق، «القـوات الأمیرکیـۀ»، «قـوات التحـالف» و «المتعاقـدین المـدنیین» نویسـنده معتقـد اسـت حمـلات اخیـر نیروهـای تحـت حمایـت حکومـت جمهوری اسلامی ایران به پایگاه‌های آمریکا در عراق کـه در آن سـه گـروه «القـوات الأمیرکیـۀ»، «قوات التحالف» و «المتعاقدین المدنیین» مشغول آموزش نظامی به نیروهای عراقی هستند، موجـب تحریک و حملۀ اخیر آمریکا به نیروهای تحت حمایت ایران در شمال شرق سوریه به دسـتور جـو بایدن گشته است. در حقیقت از منظر نویسنده این سه گـروه مسـتقر در پایگـاه‌هـای آمریکـایی در عراق، مشغول انجام یک هدف مشترک و عمل واحد؛ یعنی «آموزش نظـامی» بـه نیروهـای ارتـش عراق هستند که نقطۀ اشتراک آن‌ها به شمار می‌رود.

تفکیک کردن (differentiation) و عدم تفکیک (indifferentiation): یکـی از شـیوه‌هـای اصلی مشخص سازی، تفکیک کردن یا عدم تفکیک یا تمایزگذاری است. در ایـن تکنیـک، بـین فرد یا گروهی از کنش‌گران با فرد یا گروه‌های مشابه تمایز داده شـده و بـه عبـارتی دیگـر، گـروه خودی و غیرخودی تشکیل مـی‌شـود امـا در عـدم تفکیـک، چنـین تمـایزی وجـود نـدارد»(Van Leeuwen,2008:39).

«کشفت مصادر أمنیۀ فی تل أبیب أنّ إسرائیل کانـت قـد وضـعت قاسـم سـلیمانی علـی لائحـۀ المرشحین للاغتیال فی فبرایر (شباط) ۲۰۰۸؛ قبل ۱۱ عاما خلال العملیۀ نفسها التی اغتیـل فیهـا قائـد الجهاز العسکری فی «حزب الله» اللبنانی عماد مغنیۀ فی دمشق، إذ فی حینها رافق سلیمانی مغنیۀ وقام بتوصیله إلی السیارۀ التی انفجرت فیه. وعندما شاهد الإسرائیلیون قاسم سـلیمانی فـی المکـان قـرروا تفجیره من الجو، لکن الولایات المتحدۀ فرضوا حق الـنقض (الفیتـو) ومنعوهـا مـن ذلـک» (الشـرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴). در این نمونه، رژیـم صهیونیسـتی و آمریکـا بـه عنـوان دو کنشـگر در مقابـل یکدیگر بازنمایی شده‌اند که عملکردشان درباره ترور قاسم سلیمانی در بازۀ زمانی که عمـاد مغنیـه توسط رژیم صهیونیستی ترور شد، از هم تفکیک شده است.

نام‌دهی (nomination) و طبقه‌بندی (categorization): هویت کنش‌گران اجتمـاعی بـه دو گونه بازنمایی می شود: یا بر اساس هویت خاص و منحصر به فرد خود که «نام‌دهی» اسـت، یـا بـر اساس هویت جمعی خود و نقش‌هایی که در آن با دیگر کنش‌گران شـریک و سـهیم اسـت یعنـی «طبقه‌بندی» (Van Leeuwen,2008:39).

نـــام‌دهـــی اشـــخاص مـــی‌توانـــد بـــه صـــورت رســـمی (formalisation)، نیمـــه‌رســـمی (semi- formalisation)، غیر رسمی (informalisation) و یا عنوان‌دهی (titulation) باشد. در نام‌دهی رسمی، نام خانوادگی به همراه الفاظ محترمانه استفاده می‌شود، در نام‌دهی نیمـه‌رسـمی نام و نام خانوادگی افراد استفاده می‌شود و در نام‌دهی غیررسمی نام کنش‌گر اجتمـاعی بـه تنهـایی ذکر می‌شود و سرانجام عنوان‌دهی که می‌تواند جنبهٔ «مقام‌دهی» (honorification)و «نسبت‌دهی» (affiliation) داشته باشد؛ مانند «السید حسن نصرالله»، «قاسم سلیمانی»، «أوباما»، «جـواد ظریـف»، «المرشد علی خامنئی»، «الجنرال ستانلی ماکریستال»، «الجنـرال قاسـم سـلیمانی»، «الـرئیس ترامـب»، «العراق»، «اللبنان»، «الیمن»، «الفلسطین»، «داعش»، «الطالبان»، «الحماس» و...

اما در فرآیند طبقه‌بندی؛ ون لیوون آن را به سه زیرمؤلفهٔ نقش‌دهی، هویت‌دهـی و ارزش‌دهـی تقسیم می‌کند:

نقش‌دهی (functionalization)**:** در نقش‌دهی، کنش‌گران بر اساس کـارکرد اجتمـاعی و بر حسب نقش شغلی و حرفه‌ای خود بازنمایی می‌شوند (همان: ۴۰): «وعلـی غـرار تغریـدهٔ الـرئیس الأمیرکی دونالد ترمب بعَلم بلاده بعد قتل سلیمانی، غرّد ممثل المرشـد الإیرانـی علـی خـامنئی فـی مجلس الأمن القومی سعید جلیلی بِعَلم إیران بعـد الهجمـات الصـاروخیهٔ. وبعـد سـاعهٔ مـن الهجـوم الصاروخی الإیرانی عرض التلفزیون الحکومی لقطات لدفن سلیمانی، حیث بـدأ مئـات الأشـخاص یکبّرون عندما تم الإعلان عن الضربات عبر مکبرات الصوت. وقال التلفزیون «أخذنا بثأره»» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این متن، «الرئیس الأمیرکی دونالد ترمب»، «المرشد الإیرانی علی خامنئی» و «ممثل المرشد الإیرانی علی خامنئی فی مجلس الأمن القومی سعید جلیلی» با روش نقش‌دهـی بـر حسب موقعیت، شغل و کارکرد اجتماعی بازنمایی شده و «إیران» و «سلیمانی» بـا اسـتفاده از روش نام‌دهی، در متن آمده‌اند. و نیز در: «لیس خافیاً أن سلیمانی کان الرجل رقم ۳ فـی النظـام الإیرانـی، بل قیل إنه کان مشروع رئیس إیرانی جدید، ثم إنه مهندس استراتیجیهٔ التوسع والهیمنهٔ الإیرانیهٔ فـی الإقلیم، والقائد الفعلی لتصدیر الثورهٔ عبر الأذرع الإیرانیهٔ وتنظیماتها المسلحهٔ، والمخطط والمشرف علی کل سیاسات التدخل فی الشؤون الإقلیمیـهٔ، مـن صـنعاء إلـی بیـروت مـروراً بـالعراق وسـوریا، ولطالما قیل إنه یشرف علی تنفیذ سیاسهٔ طهران لزعزعـهٔ الاسـتقرار فـی المنطقـهٔ» (الشـرق الأوسـط، ۲۰۲۰/۱/۱۱). «سـلیمانی»، «الرجـل رقـم ۳ فـی النظـام الإیرانـی»، «مشـروع رئـیس إیرانـی جدیـد»،

«مهندس استراتیجیة التوسع والهیمنة الإیرانیة فی الإقلیم»، «القائد الفعلی لتصدیر الثورة عبر الأذرع الإیرانیة وتنظیماتها المسلحة»، «المخطط والمشرف علی کل سیاسات التدخل فی الشؤون الإقلیمیة» و «المشرف علی تنفیذ سیاسة طهران لزعزعة الاستقرار فی المنطقة» نویسنده متن با اعمال سیاست-های نام‌دهی و نقش‌دهی کوشیده تصویری منفی و سلطه‌جو از نظام جمهوری اسلامی ایران و نیز سردار سلیمانی؛ به عنوان مهم‌ترین کنش‌گر فعال در حوزه دفاع ملی و منطقه‌ای ارائه دهد.

همچنین در متن: «قال الرئیس الإیرانی حسن روحانی، إن السبب هو الخطأ البشری، قائلاً إن الجیش أخطأ فی أن الطائرة الأوکرانیة معتقداً أنها هدف معاد فی أعقاب غارة جویة أمیرکیة بطائرة مسیرة أسفرت عن مقتل قائد «فیلق القدس» قاسم سلیمانی فی بغداد» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۲/۱۵) از چند تکنیک استفاده شده است. «الرئیس الإیرانی حسن روحانی»، «قائد فیلق القدس؛ قاسم سلیمانی» با روش نقش‌دهی بر اساس حرفه و کارکرد اجتماعی در متن ظاهر شده و «الجیش» با روش نقش‌دهی بر حسب کارکرد اجتماعی و «الطائرة الأوکرانیة» و «أمیرکیة» با استفاده از نام‌دهی بازنمایی شده‌اند.

هویت‌دهی (identification)**:** در این تکنیک، «ذات و هویت کنش‌گر اجتماعی مطرح است نه نقش آن» (Van Leeuwen,2008:40) و به سه شکل مقوله‌ای (طبقه‌ای)، نسبتی و ظاهری انجام می‌شود:

هویت‌دهی مقوله‌ای (طبقه‌ای) (classification)**:** در این تکنیک، بر اساس قراردادهای طبیعی، فرهنگی و تاریخی همانند نژاد، قومیت، جنسیت، زبان، فرهنگ، مذهب، طبقهٔ اجتماعی و... طبقه‌بندی می‌شوند (Van Leeuwen,2008:40): «فقد قام سلیمانی بتشکیل «فیلق شیعی أجنبی» قوامه ۵۰ ألف شخص، علی غرار «حزب الله» الذی یصفه بـ«وکیل إیران فی لبنان» لملء فراغات السلطة فی سوریا ولبنان والعراق والیمن، واستخدامه لتهدید دول الخلیج (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۴). در این پاراگراف، نویسنده برای تعیین هویت نیروهای تحت نظر سردار سلیمانی از عبارت «فیلق شیعی أجنبی» استفاده نموده که بازنمایی‌ای مذهبی است و در «لا تختلف إیران الساسانیة المضطربة حینها عن إیران الثورة الإسلامیة المتصدعة داخلیاً الآن» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). و نیز در جمله «إنّ حدود الإمبراطوریة الإیرانیة هی شواطئ المتوسط من جهة لبنان!» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۱). در بازنمایی‌های خود از ایران، از عبارت‌های «إیران الساسانیة» و

«الإمبراطوریة الإیرانیة» بهره گرفته که بر اساس قرارداد قومی و طبقه‌ای صورت گرفته است. همچنین در متن «المتمردین الحوثیین فی الیمن الذین شنوا الهجمات الصاروخیة بعیدة المدی ضد الریاض» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۳/۱). و همچنین در «أول رد فعل لإیران کان إجبار البرلمان العراقی علی المطالبة بخروج القوات الأمیرکیة من البلاد. لم یحضر تلک الجلسة لا الأکراد ولاالسنة، ثم إن کثیراً من الشیعة العراقیین یصرون علی بقاء تلک القوات» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹) نویسنده به بازنمایی قومی و مذهبی پرداخته است. و در عبارت: «لا یحق لقائد «حماس» إسماعیل هنیة أن یصفَ قاتلاً مثلَ قاسم سلیمانی بأنّه «شهید القدس»، فالمعروف أنّ هذا الرجل یُقال إنه هو من أقنع الروس بتدخلهم الداعم للنظام العلوی فی سوریا...» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۷) نویسنده با دست‌کاری واقعیت، با هویت‌دهی و نسبت‌دهی افراطی (القاتل)، هویت «شهید القدس» را از وی سلب نموده است. «الشاه»، «حکم الملالی»، «الإمبراطوریة العثمانیة»، «المیلیشیات المذهبیة»، «المیلیشیات الشیعیة»، «الجمهوریة الإسلامیة»، «آیة الله الخمینی»، «إیران الخمینیة»، «إیران خامنئی»، «الحاج قاسم»، «الجنرال الإیرانی قاسم سلیمانی»، «جیش نظام الولی الفقیه»، «دیمقراطیة شیعیة»، «الشیعة الإیرانیین»، «التطرف السنی»، «التطرف الشیعی»، «رجال الدین» و... از دیگر بازنمایی‌های مذهبی، قومی و طبقه‌ای موجود در متون مختلف این رسانه است که از بسامد بالایی برخوردار بوده و نویسنده‌گان به اغراض مختلف از این بازنمایی‌ها بهره جسته اند.

هویت دهی نسبتی (relational identification): کنش‌گران بر اساس روابط خویشاوندی، دوستی یا روابط شغلی با یکدیگر بازنمایی می‌شوند (Van Leeuwen,2008:40): «وکان نتنیاهو قد تکلم مع وزیر الخارجیة الأمیرکی، مایک بومبیو، قُبیل مغادرته الیونان، قائلاً إنّ «إسرائیل تدعم کافة خطوات الولایات المتحدة بالکامل وکذلک حقها الکامل فی الدفاع عن نفسها وعن مواطنیها». وأضاف «منطَقتنا صاخبة بالأحداث الدراماتیکیة جدا. نحن نتابع بیقظة وعلی اتصال دائم مع صدیقتنا الکبری، وندعم بالکامل خطواتها» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴). در این جا، رژیم صهیونیستی به عنوان دوست، شریک و هم‌پیمان آمریکا در منطقه خاورمیانه بازنمایی شده است که از اقدام آمریکا در ترور شهید سلیمانی حمایت نموده است.

و در جایی دیگر: ««وقال علی خامنئی: «مثل هذا العمل العسکری لا یکفی. المهم هو إنهاء الوجود الأمیرکی المفسد فی المنطقة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این نقل قول، رهبر معظم

انقلاب، آمریکا را با صفت «فاسد» توصیف کرده و از هویت‌دهی نسبتی بر مبنای تضاد استفاده نموده است. و در متن: «کما تقدمت «حماس» بالتعزیة للشعب العراقی فی «استشهاد عدد من أبنائه، جراء الغارة الأمیرکیة الغادرة» ودانت الحرکة ما سمته «العربدة والجرائم الأمیرکیة المستمرة فی زرع وبث التوتر فی المنطقة خدمة للعدو الصهیونی المجرم» (۲۰۲۰/۱/۴)، جنبش حماس در پیام تسلیت خود به مردم عراق از هویت‌دهی نسبتی در بازنمایی آمریکا «الأمیرکیة الغادرة» و اسرائیل «العدو الصهیونی المجرم» بهره جسته و با بازنمایی منفی چهرهٔ آمریکا و رژیم صهیونیستی، این دو را عامل قتل جوانان عراقی و ترور أبو مهدی المهندس به همراه سردار سلیمانی و مخل آسایش خاورمیانه و دشمن اصلی منطقه به شمار آورده است.

«ولکن أغلب الظنون أنّ الطبقة الحاکمة ستفشل فی العثور علی ضابط إیقاع یضبط مستوی صراعاتها وهذا ما سیزید الأعباء علی المجموعة المعروفة بـ«بیت المرشد» التی باتت تتحمل مسؤولیة تنظیم العلاقة بین الأطراف المتنافسة، إلا أنها قد تتعرض للانتقادات بسبب ما یشاع عن طموحات الرجل الأقوی نفوذاً فی إیران الآن بعد مقتل سلیمانی؛ السید مجتبی خامنئی ابن المرشد وأمین أسراره» (۲۰۲۰/۱/۸). در اینجا سید مجتبی خامنئی بر اساس رابطهٔ خویشاوندی بازنمایی شده است.

هویت‌دهی ظاهری (**physical identification**): «کنش‌گر بر اساس وضع ظاهری و خصوصیات جسمی و اندامی بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen,2008:40): «إنها لیست قصة سلیمانی؛ بل قصة إیران الملالی التی ترید إزالة دول ومحو أخری أو إضعافها، کی تسود علی المنطقة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این بند، نویسنده، سیاست‌مداران جمهوری اسلامی ایران را حکومت ملاها (عمامه‌دار-آخوندها) قلمداد نموده که این نوع بازنمایی بر اساس هویت-دهی از نوع فیزیکی و وضع ظاهری است.

و در جایی دیگر: «ما وکالات إیرانیة نسبت إلی سلامی قوله «السید ترمب إذا نقصت أی شعرة من رأس أی إیرانی سنزیل زغبکم» (۲۰۲۰/۹/۲۰). نویسنده به نقل قول از فرمانده کل سپاه پاسداران اسلامی خطاب به رئیس جمهور آمریکا پرداخته است: «اگر یک تار مو از یک ایرانی کم شود تمام کرک و پشم شما را به باد می‌دهیم»؛ که در آن، مردم ایران به عنوان کنش‌گرانی با بازنمایی‌ای ظاهری و جسمی ترسیم شده‌اند.

ارزش‌دهـــی (appraisemen): «در ایـن شـیوه، بازنمـایی کـنش‌گـر اجتمـاعی از طریـق اصـطلاحات تقـابلی و ارزشـی صـورت مـی‌گیـرد کـه بـارِ معنـایی مثبـت یـا منفـی دارنـد» (Van Leeuwen,2008:40):

«لقد فعلت الولایات المتحدة أشیاء فظیعة فی الشرق الأوسط، وهذا واضح؛ لکن القتل الجماعی المتعمد والممنهج الذی ساعد سلیمانی فی تنظیمه والتخطیط له، لیس أقل فظاعة» (الشرق الأوسـط، ۲۰۲۰/۱/۹). در این متن، نویسنده، ابتدا بـا ارزش‌گـذاری منفـی، آمریکـا را کـنش‌گـری منفـی در منطقه خاورمیانه معرفی نموده و پـس از آن بـه مقایسـهٔ اقـدامات سـردار سـلیمانی در خاورمیانـه بـا اقدامات آمریکا پرداخته و بـا بازنمـایی منفـی از سـردار سـعی دارد وی را شخصـیتی سـتیزه‌جـو و جنایت‌کار در حد آمریکا جلوه دهد.

همچنین در بند: «لقد أعطی رحیله «لحظة احتفال» للعـراقیین والسـوریین الـذین فقـدوا أحبـابهم بسبب طموحات سلیمانی، فجاء اغتیاله ضمن الحرب التی شنها» (همـان). نویسـنده تـرور سـردار را جشنِ سرور و شادمانیِ عراقی‌ها و سوری‌هایی می‌داند که عزیزان‌شـان را بواسـطهٔ زیـاده‌خـواهی و بلندپروازی‌های سردار سلیمانی از دست داده‌اند و بدین وسیله با ارزش‌گذاری‌های هدفمند و تقابل ارزش‌ها، دیدگاه‌های ایدئولوژیک خود را در متن سرایت داده است.

در جایی دیگر: «وقال ترمب، بعد مقتـل سـلیمانی: لقـد قضـینا علـی الإرهـابی الأول فـی العـالم والقاتل الجماعی للقوات الأمیرکیة والعدید من القوات والعدید من الناس فـی جمیـع أنحـاء العـالم. مات قاسم سلیمانی. رجل سیئ للغایة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۹/۲۰). نویسنده بـه انعکـاس سـخنان ترامپ پس از ترور سردار سلیمانی پرداخته که در آن رئـیس جمهـور آمریکـا، ضـمن رضـایت از اقدام خویش، به بازنماییِ منفی از شخصیت سردار سلیمانی پرداخته و با استفاده از واژه‌های ارزشیِ منفی، ویژگی‌هایی منفی به ایشان نسبت داده و سعی دارد مخاطب جهانی را اقنـاع کنـد کـه قاسـم سلیمانی تروریست شماره یک جهان و ترور وی به نفع جامعه بین‌المللی است.

و در پاراگراف: «لَم یکن قد مرّ إلاّ ساعات قلیلة علی اعتراف القیـادة الإیرانیـة بالمسـؤولیة عـن «خطأ جسیم» أدی إلی إسقاط الطائرة المدنیة الأوکرانیة ومقتل رکابها الـ۱۷۶، حتی انفجـر الغضـب الشبابی الشعبی فی الجامعات، وخرج إلی الشوارع والساحات، وامتـد مـن طهـران إلـی أبـرز المـدن الإیرانیة...فحُرِقَت صور قاسم سلیمانی الذی تم وصفه بالقاتـل، وارتفـع مطلـب دعـوة المرشـد علـی

خامنئی إلی الاستقالة، ودعوة «الحرس الثوری» إلی الرحیل بوصفه جیش نظام الولی الفقیه الذی جلب الویلات والعداوات لإیران وشعبها... وباختصار أسقط الشارع فی ساعات قلیلة کل الجهود التی استغرقت أیاماً لتنظیم تشییع حاشد لقائد «فیلق القدس» یکون رسالة للداخل والخارج عن حجم المکانة الشعبیة التی ما زال یحوزها حکم الملالی!» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۶)، می‌توان سو-گیری آشکار و ایدئولوژی افراطی و فرقه‌گرایانهٔ نویسنده را در قبال حکومت جمهوری اسلامی ایران، شهید قاسم سلیمانی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مردم ایران به عنوان کنش‌گران فعال در عرصه ملی و بین‌المللی مشاهده نمود؛ وی با برجسته‌سازی منفیِ حادثهٔ سقوط هواپیمای اوکراینی، به ناتوانی تهران از پاسخ درخور به علت سقوط هواپیما پرداخته و با ازش‌دهیِ منفی به عملکرد کنش‌گران سیاسی و اجتماعی ایران (رهبر معظم انقلاب، قاسم سلیمانی، سپاه پاسداران و اقشار حامی انقلاب اسلامی) با تصویرسازی معکوس و منزوی ساختن کنش‌گران حاضر در مراسم تشییع شهید سلیمانی، اقشار و گروه‌های مردمی شرکت کننده در آن را در یک سو و اعتراضات اقشار ناراضی و معارض با مبانی جمهوری اسلامی را در سویی دیگر قرار داده که این کنش‌گران (معارض)، سلیمانی شهید را قاتل، سپاه پاسداران را نیروهای تحت سلطهٔ ولایت فقیه، حکومت ایران را رژیمی آخوندی و فاقد شمّ سیاسی، و رهبر انقلاب را شخصیتی ناتوان در ادارهٔ امور و نیز فردی که نتیجهٔ عملکردش گسیل کردن مصیبت‌ها و دشمنی‌ها بر سر ملت ایران است، توصیف نموده است.

۳-۲-۲. تشخص‌زدایی(impersonalization)

هر گاه هر کنش‌گر اجتماعی با مشخصه‌های غیرانسانی بازنمایی شود از شیوهٔ تشخص‌زدایی استفاده شده است (Van Leeuwen,2008:46): همانند: «التحرش بهدف أمیرکی فی الشرق الأوسط سیقوّی حجة الصقور الأمیرکیین الذین یدعمون استخدام القوة ضد إیران» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۱/۱/۴). و نیز: «رأی خامنئی أنّ سلیمانی لقی حتفه بعد سنوات من القتال فی ساحات الحرب ضد من وصفهم بـ«الشیاطین»» (الشرق الأوسط،۲۰۲۰/۱/۴) در متن اول، کنش‌گران آمریکایی با واژه «الصقور الأمیرکیین» (کرکس‌های آمریکایی) و در دومی، رژیم صهیونیستی و آمریکا با صفت «الشیاطین» بازنمایی شده‌اند که ارجاع از نوع تشخص‌زدایی با نمایهٔ غیرانسانی است.

این تکنیک به دو روش انتزاعی‌سازی (abstractio) و عینی‌سازی (objectivation) صورت می‌گیرد. در انتزاعی‌سازی «کنش‌گر با صفت و یا یک ویژگی‌ای که جایگزین او شده بازنمایی می‌گردد (Van Leeuwen,2008:46): «قاسم سلیمانی هو الوجه الأخیر للمشروع التوسعی الإیرانی. واغتیاله سیُدرس بوصفه أکثر القرارات عبقریة فی تاریخ السیاسة الخارجیة الأمیرکیة» (۲۰۲۰/۱/۷) و «وأثار قتل قاسم سلیمانی، الذی یُنظر إلیه علی أنه ثانی أقوی رجل فی إیران ومنسق جهودها لمد نفوذها فی الشرق الأوسط تصعیداً کبیراً فی التوتر بالمنطقة» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). در دو متن فوق، نویسنده به بازنمایی نقش سردار سلیمانی در تحولات منطقه بر اساس تصورات ذهنی و ایدئولوژیک خود پرداخته است.

و نیز در جایی دیگر: «تغریدة ساندرز هی التعبیر الأصرح عن فقدان الذاکرة الاستراتیجی الذی یصیب العقل اللیبرالی فی الغرب، لاسیما الولایات المتحدة، حیال المسألة الإیرانیة، وقصر النظر المریع الذی یغلف السردیة اللیبرالیة عن «سحر الدبلوماسیة» القادرة علی ترویض الوحش الإیرانی» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۹/۱). در این پاراگراف، نویسنده ایران را با ارجاع انتزاع‌ساز بازنمایی کرده و از تعبیر «الوحش الإیرانی» برای بازنمایی و ترسیم چهرهٔ آن استفاده نموده و ایران را حیوان وحشی و سرکشی توصیف نموده است که از طریق دیپلماسی و گفتگو رام نمی‌شود و بدین وسیله با ارائهٔ تصویری افراطی که زاییدهٔ ذهن خویش است به برجسته‌سازی عدم اطاعت پذیری و طغیانگری ایران در جامعه بین‌المللی پرداخته است. در عینی‌سازی «کنش‌گر اجتماعی به کمک کنش‌گر دیگری بازنمایی می‌شود» (Van Leeuwen,2008:46). در صورتی که «بازنمایی از طریق مکان باشد، عینی‌سازی از نوع مکان‌مداری (spatialization) است؛ و اگر بازنمایی به کمک ابزاری که با فعالیت آن‌ها مرتبط است باشد، عینی‌سازی از نوع ابزارمداری (instrumentalization)؛ و اگر بازنمایی به کمک اشاره به گفته‌ها و نوشته‌های کنش‌گران باشد، از نوع گفته‌مداری (utterance autonomization)، و در آخر، اگر بازنمایی با اشاره به بخشی از بدن و اندام کنش‌گر صورت پذیرد، از نوع اندام‌مداری (somatization) است» (همان)؛ به طور مثال در «ویزداد التوتر بین إیران والولایات المتحدة منذ انسحاب واشنطن فی عام ۲۰۱۸ من الاتفاق النووی الموقّع بین طهران و۶ قوی کبری فی عام ۲۰۱۵» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۸). نویسنده تنش بین سیاست‌مداران جمهوری اسلامی ایران و آمریکا را با ارجاع عینی-

سازی و مکان‌مداری بازنمایی کرده است و به جای تیم مذاکره کنندهٔ ایرانی و آمریکایی، مفردات «واشنطن و طهران» را به کار بسته است، و نیز در: «بدوره، قال المجلس الأعلی للأمـن القـومی فـی بیان أنه «سیرد بالوقت والمکان المناسبین» علی مقتل سلیمانی وأضاف: «لِتَعلم أمیرکـا أنهـا ارتکبـت أکبر خطأ استراتیجی فی منطقهٔ غرب آسیا بمهاجمهٔ اللواء سـلیمانی» (الشـرق الأوسـط، ۲۰۲۰/۱/۴) منظور از کشور آمریکا؛ ترامپ و دیگر سیاست‌مداران عامل در ترور سردار سلیمانی اسـت کـه بـا ارجاع عینی‌سازی از نوع مکان‌مداری بازنمـایی شـده اسـت. و در عبـارت «وقـال مستشـار الـرئیس الإیرانی حسام الدین آشنا إنّ «قمار ترامب أدخل المنطقهٔ إلی أخطر ظروفها» (همان) و نیز در: «وفی جزء آخر من تصریحاته للقناهٔ الأفغانیهٔ، قال ظریف رداً علی سؤال حول تجنید إیران مقـاتلین أفغـان للحرب فی سوریا: «إننا لا نرسل أحداً إلی سوریا. لقد أوضحنا هذا الأمر». وأضاف «لا أحـد یـذهب للحرب فی بلد ثالث نیابهٔ عن بلد آخر. إخواننا ذهبوا هنـاک بشـکل طـوعی مـن أجـل معتقـداتهم» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱۲/۲۳). «قمار ترامب» و«من أجـل معتقـداتهم» ارجـاع از نـوع ابزارمـداری است. و در عبارت «ولا تُعرف طبیعهٔ الأحکام أو قوتها فی التنفیذ التی سیصدرها القضاء العراقی ضد الجههٔ المتورطهٔ فی حادث القتل، وهی هنا الولایات المتحدهٔ الأمیرکیهٔ ورئیسها دونالد ترمب الـذی أعلن مسؤولیته عن حادث القتل؛ بل وعدّه أحد أهم إنجازاته الخارجیهٔ علی المستوی الأمنی خـلال حملتـه الانتخابیـهٔ الأخیـرهٔ التـی خسـرها أمـام منافسـه الـدیمقراطی جـو بایـدن» (الشـرق الأوسـط، ۲۰۲۰/۱۲/۲۹)، در بیانِ ترور سردار سلیمانی به دست آمریکا از ارجاع عینـی‌سـازی از نـوع گفتـه-مداری استفاده شده است.

و در جایی دیگر: «وفی روایهٔ للجنرال دیفید بترایوس، أنه قد وصلته رسالهٔ هاتفیهٔ مـن سـلیمانی بواسطهٔ الزعیم الکردی جلال طالبانی، جـاء فیهـا: «الجنـرال بترایـوس، علیـک أن تعلـم أننـی قاسـم سلیمانی، أتحکم فی سیاسهٔ إیران فیما یتعلق بالعراق وغـزهٔ وأفغانسـتان ولبنـا ». وکـان لبنـان محطتـه الأخیرهٔ قبل أن یلقی حتفه فی بغداد!» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۹) نویسنده بـرای بیـان ایـدئولوژی خود، از راهبرد تشخص‌زدایی از نوع گفته‌مداری استفاده کرده و کوشیده تصویری منفی و افراطی از فعالیت‌ها و حضور شهید سلیمانی در خاورمیانه ارائه دهد و با ذکر مطالب مورد نظر خود از زبان دیگران، سـعی نمـوده تـا ضـمن پرهیـز از موضـع‌گیـری مسـتقیم رسـانه و آشـکار نمـودن اهـداف ایدئولوژیک و پنهان خود، به متن خویش اعتبار داده و در جهت اقناع مخاطب گـام بـردارد. و در

این خبر: ترمب: «سمعت أن الجنود أصيبوا بالصداع يمكنني القول إنها إصابات غير خطيرة » (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۲۲). ترامپ در واکنش به حمله موشکی ایران به پایگاه عین الأسد در عراق در پی ترور شهید سلیمانی با عبارت «من شنیده‌ام که سربازان فقط سردرد گرفته‌اند» سعی در کم اهمیت جلوه دادن این حمله بود که در آن از ارجاع اندام‌مداری (سردرد) برای تقلیل و ناچیز شماردن میزان خسارات حمله بهره برده است. همچنین در متن: «قال الرئيس حسن روحاني إن مقتل سليماني عملية قطع يد والرد الإيراني سيكون قطع رِجل واقتلاع الوجود الأميركي في المنطقة كلها» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۱۱) و نیز: «وشدد المرشد الإيراني علي خامئني في بيان نعى سليماني، على استمرار نهج «الحرس الثوري»، في أنشطته خارج حدود الإيرانية وقال: «إن شاء الله لن يتوقف عمله وطريقه هنا. وانتقام قاس ينتظر المجرمين الذين لطخت أيديهم بدمائه ودماء الشهداء الآخرين» (الشرق الأوسط، ۲۰۲۰/۱/۴) ارجاع عینی‌سازی از نوع اندام‌مداری است که در آن گوینده به بخشی از بدن کنش‌گر اشاره کرده و بواسطهٔ آن به بازنمود اعتراض‌ها و احساسات خود پرداخته است.

۳. نتیجه

بررسی داده‌ها بیان‌گر این است که مقاله‌ها و اخبار مرتبط با بازنمایی ترور شهید قاسم سلیمانی در روزنامه الشرق الأوسط، بیان‌گر ایدئولوژی و جهان‌بینی نویسندگان آن بوده و ایدئولوژی حاکم بر این روزنامه تعیین کننده نوع انعکاس اخبار در آن می‌باشد؛ این رسانه مطبوعاتی در انعکاس خبر ترور سردار و نقش ایران در منطقه خاورمیانه، با بهره جستن از مؤلفه‌های معنایی-اجتماعی و تحریف واقعیت‌ها، دیدگاه‌ها و ایدئولوژی‌های خود را به گونه‌های مختلف در لایه‌های متن گنجانده و با دست‌کاری واقعیت، ذهن مخاطب را به سمتی سوق می‌دهد که از ایران و کنش‌گران آن به ویژه شهید سلیمانی، تصویری زیاده‌طلب، سلطه‌جو و افراطی ترسیم نماید. اگرچه در برخی از موارد نویسندگان با ارجاع مستقیم و نقل قول، سعی در بی‌طرف جلوه دادن خود نسبت به قضایا هستند، اما تحلیل داده‌ها بیان‌گر این است که هیچ یک از این متون خالی از بار ایدئولوژیک نبوده و با رویکردی جانبدارانه و هدفمند، با افعالی معکوس، چهره‌ای خشونت‌طلب و ستیزه‌جو از شهید سلیمانی و اقدامات وی در منطقه ترسیم نموده و هر یک با کلیشه‌سازی‌های مکرر، گزارشات

منفی در پوشش رسانه‌ای و فعال‌سازی منفی نقش وی و نیز ایران در منطقه خاورمیانه، در پی بازنمود شخصیت ایشان به عنوان تهدیدی برای صلح در منطقه و دخالت در امور همسایگان هستند. نویسندگان از هر ابزار و ارجاعی برای این بازنمایی منفی استفاده نموده‌اند که از این میان مؤلفه‌های واگذاری نقش که متشکل از فعال‌سازی و منفعل‌سازی است و نیز ارجاع دهی در هر دو زیرشاخهٔ تشخص‌بخشی و تشخص‌زدایی از بسامد بسیار بالایی در بازنمایی ایدئولوژی نویسندگان روزنامهٔ سعودی برخوردار است که می‌کوشند ایران و در صدر آن شهید سلیمانی را به عنوان تروریست جهانی و حامی القاعده و طالبان به مخاطبان خاورمیانه و جهان معرفی نمایند.

فعال‌سازی منفیِ کنشِ سردار سلیمانی و کنش‌گرانِ سیاسی ایران در منطقه، بازنمایی منفی و منزوی قرار دادن کشورهای همسایه همچون سوریه، عراق، لبنان و افغانستان در قبال کنش‌های ایران، نقش‌دهی و هویت‌دهی افراطی و انحرافی بر اساس نقش و کارکرد اجتماعی سیاستمداران و کنش‌گران ایران، به‌ویژه سردار سلیمانی در خارج و نیز داخل نظام جمهوری اسلامی ایران، هویت‌دهی‌های قومی، طبقه‌ای، نژادی، مذهبی، ظاهری و... از سوگیری‌های این رسانه سعودی است که در این مؤلفه‌ها اختصاصاً به بازنمایی و تصویرسازی آن‌ها پرداخته است.

از دیگر نمودهایی که صاحبان اندیشهٔ این رسانه برای بازنمایی منفیِ چهره و شخصیت سردار سلیمانی بهره جسته‌اند، می‌توان به تکنیک‌های هویت‌درهمی، زمان‌درهمی، وارونگی، نمادین-شدگی و دلالت ضمنی اشاره کرد که بواسطهٔ این فرآیندها به القای دیدگاه فکری خود و جوّ سازی منفی علیه سردار سلیمانی به عنوان کنش‌گر فعال و مداخله‌جو در کشورهای منطقه همچون سوریه، عراق، لبنان، فلسطین و یمن، بازنماییِ آمریکا به عنوان کنش‌گر مثبت، توجیه منطقی اقدام آمریکا در ترور سلیمانی و أبومهدی المهندس و برجسته‌سازی نقش آن در خاورمیانه پرداخته‌اند. همچنین این رویکرد را می‌توان در تکنیک ارزش‌دهی مشاهده نمود که نویسندگان روزنامهٔ سعودی با ارزش‌گذاری‌های هدفمند و تقابل ارزش‌ها، در جهت تخریب هر چه بیشتر چهرهٔ بین-المللی شهید سلیمانی به عنوان فردی زیاده‌خواه، تروریست و قاتل مردم سوریه، عراق و لبنان برآمده‌اند و کوشیدند به مخاطب چنین القا نمایند که او مسبب قتل مردم عراق و سوریه است. از این‌رو در نگاهی جامع به داده‌های بررسی شده، می‌توان رویکرد اصلی و اساسی این رسانه را ترسیم خاورمیانه‌ای ناآرام با حکومت‌های منزوی در قبال سیاست ایران، حاکمیت فضایی نابرابر در

درون نظام جمهوری اسلامی ایران و ترسیم چهره‌ای متعارض و سلطه‌جو از شخصیت انقلابی و ظلم‌ستیز شهید والا مقام دانست که همهٔ این تصویرسازی‌ها هدفمند و در چارچوب روابط قدرت و دیدگاه فکری-اجتماعی حاکم بر این رسانه و نیز در جهت هدایت مخاطبان به سمت و سوی مورد نظر آن‌هاست.

پی‌نوشت

۱. به گفته ون دایک، گفتمان هم صورتی خاص از کاربرد زبان و هم صورتی خاص از تعامل اجتماعی را در بر می‌گیرد و به مثابهٔ رویدادی ارتباطی در موقعیت اجتماعی است (ون دایک،۱۳۸۲: ۸۰) و لیوون معتقد است گفتمان یک کنش اجتماعی و محصول اجتماع است که به بازتولید مناسبات قدرت میان گروه‌های اجتماعی می‌پردازد (یورگنسن و فیلیپس،۱۳۹۵: ۱۱۸).

۲. بازنمایی به ابعاد اطلاعاتی و فرا اطلاعاتی تولیدات رسانه‌ای، از جمله ابعاد نمادین و بدیع آن آثار اشاره دارد. بازنمایی در گسترهٔ عمومی به پرسش‌های اساسی نظیر اینکه «چه مطالبی» باید برای انعکاس انتخاب شوند و «چگونه» به مخاطبان عرضه گردند اشاره دارند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۰).

۳. ایدئولوژی‌ها اعتقادات بنیادینی هستند که بنیان بازنمایی‌های اجتماعی گروه را تشکیل می‌دهند. آن‌ها به عنوان طرح‌وارهٔ گروهی که هویت یک مجموعه را تعیین می‌کنند، در حافظهٔ اجتماعی جای می‌گیرند. (van Dijk,2001: 86). «کارکرد ایدئولوژی، توجیه‌گری و دلیل‌تراشی برای وارونه‌نمایی واقعیت‌های اجتماعی است. به عبارتی ایدئولوژی، ذهن انسان را چنان کج می‌نماید که با جهان کج، هماهنگ افتد. به همین دلیل نظام‌های قدرت برای تداوم و مشروع جلوه دادن سلطه و هژمونی خود، دست به تولید و بازتولید ایدئولوژی می‌زنند و در این راه از رسانه‌ها بسیار کمک می‌گیرند. در واقع گزارش رسانه‌ها از رویدادها، تحت عنوان «خبر»، در چارچوب مفروضات ایدئولوژیک و گفتمانیِ حاکم، شکل می‌گیرد» (مهدی‌زاده،۱۳۸۰: ۱۸).

۴. کنشگران اجتماعی همهٔ افرادی هستند که در یک گفتمان حضور دارند.

فهرست منابع

مهدی‌زاده، سید محمد. (۱۳۸۰). **نظریه‌های رسانه**. تهران: همشهری.

هال، استوارت. (۱۳۸۶). **غرب و بقیه: گفتمان و قدرت**. ترجمه محمود متّحد، تهران: نشر آگه.

ون دایک، تئـون. (۱۳۸۲). **مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقـادی**. ترجمـه گـروه مترجمان، تهران» مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

یارمحمدی، لطف‌اله. (۱۳۹۳)، **). ارتباطات از منظر گفتمان شناسی انتقادی**. تهران: هرمس

یورگنسن، ماریان، فیلیپس، لوئیز. (۱۳۹۵). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی، چـاپ ششـم، تهران: نی

آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۶). «تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات». **ادب پژوهی**. دوره۱، ش۱، صص ۲۷-۱۷.

پوشنه، آتنا، بابک معین، مرتضی. (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با اسـتفاده از مؤلفـه-های جامعه شناختی-معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کنش‌گران اجتماعی». **جستارهای زبانی**. دوره۴، ش۱۴، صص۲۶-۱.

حق‌پرست، لیلا. (۱۳۹۱). «تصویرسازی کارگزاران در داستان بهمن در شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفـه‌هـای جامعه‌شناختی-معنایی در تحلیل گفتمان)». **پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی**. دوره۳، ش۲، صص۶۲-۴۵.

حیدری، حسین، رزمجو، سید آیت‌اله. (۱۳۸۴). «شیوه های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در گفتمـان فارسـی: تحلیل توجیهی گفتمان با عنایت به مولفه های جامعه‌شناختی ـ معنایی». **نشـریه دانشـکده ادبیـات و علـوم انسانی تبریز**. دوره۴۸، ش۱۹۵، صص۳۴-۱.

سادات‌مقداری، صدیقه و جهانگیری، شکوفه. (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس بـرای کودکـان از منظر رهیافت ون لیوون». **متن‌پژوهی ادبی**. دوره۱۹، ش۶۵، صص۱۶۰-۱۲۱.

قاسمی‌اصل، زینب، نیازی، شهریار. (۱۳۹۹). «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی ایران در روزنامه الشرق الأوسـط بـا تکیه بر الگوی ون لیوون» **ادب عربی**. دوره۱۲، ش۲، صص ۴۲-۲۴.

یار محمدی، لطف‌اله، سیف، لیدا. (۱۳۸۳). « بازنمایی کنشگران اجتماعی در منازعات فلسطین و اسرائیل از طریق ساختارهای گفتمانمدار جامعه شناختی معنائی». در «**مجموعه مقالات ششمین کنفرانس زبان‌شناسی**». تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

یار محمدی، لطف‌اله، یمینی، مرتضی و قنبری، لیلا. (۱۳۸۹). «مقایسه تحلیلِ انتقادیِ گفتمـان داسـتان‌هـای کوتـاه معاصر بزرگ‌سالان و داستان‌های کوتاه معاصر نوجوانان». **مجلـه مطالعـات ادبیـات کـودک**. دوره ۱، ش۱، صص ۱۴۳-۱۶۶.

یزدان، هدی، مظفری، سودابه و اصغری، علی.(۱۳۹۹). «تحلیل ساخت‌های گفتمان‌مدار در سوره مریم (بر اساس الگوی ون لیوون)» **دوفصلنامه مطالعات سبک‌شناسی قرآن کریم**. دوره ۲، ش۴، صص ۱۹۰-۱۷۸.

الحسینی، هدی. (۲۰۲۰/۱/۹). «**هل لصبر إیران حدود بعد مقتل سلیمانی؟**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۷).

الخوری، راجح. (۲۰۲۰/۱/۱۱). «**سلیمانی والصواریخ... فالمفاوضات؟!**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۹).

الذایدی، مشاری. (۲۰۲۰/۱/۸). «**هل یجادل عاقل عادل فی القصاص من سلیمانی؟**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۶).

ستافریدیس، جیمس. (۲۰۲۱/۳/۱). «**الضربات الأمیرکیة الأخیرة بعثت بالرسالة الصحیحة إلی طهران**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد ۱۵۴۳۴.

شربل، غسان. (۲۰۲۱/۱/۴). «**«جنرال الهلال» وتبدّل الأحوال**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۷۸).

صالح، حنا. (۲۰۲۰/۱/۱۶). «**ما بعد سلیمانی: حذار فخ «الثأر»!**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۲۴).

فحص، مصطفی. (۲۰۲۰/۱/۸). «**إیران تخسر حارسها**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۶).

قطیش، ندیم. (۲۰۲۰/۱/۷). «**مات قاسم سلیمانی... شیِّعوا الخمینیة**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۵).

(۲۰۲۰/۱۲/۱). «**اغتیال نووی یفضح أربعة أوهام**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۴۴).

القلاب، صالح. (۲۰۲۱/۱/۷). «**سلیمانی مجرد قاتل**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۸۱).

لیک، إیلی. (۲۰۲۰/۱۲/۲۸). «**إیران والحیرة بین الصدام والرد**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۳۷۱).

مجلی، نظیر. (۲۰۲۰/۱/۴). «**أمیرکا منعت إسرائیل من اغتیال سلیمانی سنة ۲۰۰۸**». صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۲).

«**حماس» و«الجهاد» تنعیان سلیمانی کـ«قائد شهید**». (۲۰۲۰/۱/۴). صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۲).

«**خامنئی یختار خلیفة سلیمانی... وإیران تعد لانتقام «فی الزمان والمکان المناسبین»**». (۲۰۲۰/۱/۴). صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۲).

«**الساعات الأخیرة لسلیمانی: رحلة «سریة» من دمشق لبغداد... و«درون» کشفته**». (۲۰۲۰/۱/۵)، صحیفة الشرق الأوسط.

«**الحرس» یتبنّی «عملیة سلیمانی» ویوجه ۴ رسائل تحذیر**». (۲۰۲۰/۱/۸). صحیفة الشرق الأوسط.

«**مقتل العشرات فی تدافع أثناء تشییع سلیمانی**». (۲۰۲۰/۱/۸). صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۶).

«**انتقام» إیرانی بالیستی لسلیمانی بلا خسائر أمیرکیة**». (۲۰۲۰/۱/۹). صحیفة الشرق الأوسط. العدد (۱۵۰۱۷).

«**عبقریة الشر»... هکذا فرض سلیمانی النفوذ الإیرانی فی العراق**». (۲۰۲۰/۱/۱۴). صحیفة الشرق الأوسط.

«**البیت الأبیض: الضربة التی قتلت سلیمانی جاءت رداً علی هجمات**». (۲۰۲۰/۲/۱۵). صحیفة الشرق الأوسط.

«**بومبيو: مقتل سليمانى ضربة رادعة... وسنمنع إيران مـن امـتلاك «النـووى»**». (۲۰۲۰/۲/۲۱). صـحيفة الشـرق الأوسط. العدد (۱۵۰۶۰). »

«**ترمب: هجوم إيران على قواتنا بالعراق أصاب الجنود بـ«الصداع»**». (۲۰۲۰/۱/۲۲). صحيفة الشرق الأوسط.

«**«الحرس» الإيرانى يهدد ترمب بـــ«ثـأر حقيقـى» لســليمانى**». (۲۰۲۰/۹/۲۰). صـحيفة الشـرق الأوسـط. العـدد (۱۵۲۷۲).

«**إيران عازمة على «الانتقام» لسليمانى رغم التحذير الأميركى**». (۲۰۲۰/۱۲/۲۳). صحيفة الشـرق الأوسـط. العـدد (۱۵۳۶۶).

«**الحرس» الإيرانى رصد تأهباً جوياً أميركياً قبل استهداف ســليمانى**». (۲۰۲۰/۱/۲۴). صـحيفة الشـرق الأوسـط. العدد (۱۵۰۳۲).

«**بغداد: التحقيق بمقتل سليمانى والمهندس بلغ مراحل متقدمة**». (۲۰۲۰/۱۲/۲۹). صحيفة الشرق الأوسـط. العـدد (۱۵۳۷۲).

«**أسر ضحايا الطائرة الأوكرانية يطالبون باعتقال قائد فى «الحرس» الإيرانى تظاهروا أمـام المحكمـة العسـكرية فى طهران**». (۲۰۲۱/۲/۱۵). صحيفة الشرق الأوسط.

Yule, G. (1996). **The study of language**. Cambridg: University Press.

Fairclough, N,(1989). **Language and power**, London: Longman.

Van Dijk, T. (2001). **Ideology and Discourse: A Multidisciplinary Introduction**., Pompeu Fabra University, Barcelona.

Van Leewenh T. A (1996). **The representation of social actorsh in Colthardh C. R. and Colthardh m. (Ed.)h Text and practice**. London: Routledge.

(2008). **Discourse and Practice – New Tools for Critical Discourse Analysis**. New York: Oxford University Press.